

آئین و تشریفات پذیرایی از نمایندگان خارجی در ایران

۱۲ مهر ۱۴۰۲ ساعت ۱۸:۱۲

چون صبح بدمید چهار هزار غلامسرای در دو طرف سرای امارت بچند رسته بایستادند، دو هزار با کلاه دو شاخ و کمرهای گران ... و با هرغلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهارپر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شفا و نیم‌لنگ بر میان بسته و هرغلامی کمائی و سه چوبه تیر بر دست.

ابوالفضل بیهقی با نثر شیوای خود، به تفصیل از پذیرایی امیر مسعود از رسول خلیفه سخن گفته، و کلیه آداب و رسوم و سنن اجتماعی و سیاسی، یعنی طرز استقبال از نمایندگان خارجی، لباس رجال سیاسی و نظامی، طرز تسلیم اعتبارنامه، مراسم تعزیت و تهنیت چگونگی تنظیم قراردادهای سیاسی، حدود مداخله مردم، و بسیاری دیگر از مراسم را که در حدود هزار سال پیش در مورد استقبال و پذیرایی از نمایندگان سیاسی مرعی می‌داشتند، استادانه توصیف و بیان کرده است، قسمتی از نوشته بیهقی را نقل می‌کنیم:

«... ولات و عمال و گماشتگان سلطان، سخت نیکو تعهد کردند، و رسم استقبال را بجا آوردند، امیر، خواجه علی میکائیل را رحمه الله علیه بخواند و گفت رسولی می‌آید ... با کوبه بزرگ از اشراف علویان و قضاة و علما و فقها باستقبال روی، از پیشتر و اعیان درگاه و مرتبه‌داران بر اثر تو آیند و رسول، بسزا، در شهر آورده آید. علی درین باب تکلفی ساخت از اندازه گذشته، که رئیس الرؤسا بود و چنین کارها او را آمده بود ... برفت به استقبال رسول و بر اثر وی بو علی رسولدار با مرتبه‌داران ... بسیار برفتند و چون به شهر نزدیک شد، سه حاجب و بو الحسن کرجی و مظفر حاکم ندیم، که سخن تازی نیکو گفتندی و ده سرهنگ با سواری هزار پذیره شدند و رسول را با کرامتی بزرگ در شهر آوردند ... و به کوی سببافان فرود آوردند بسرای نیکو و آراسته، و در وقت بسیار خوردنی با تکلف بردند.» چون رسول به پایتخت رسید مرگ القادر بالله و خلافت و زمامداری القائم بامر الله را به اطلاع سلطان رسانید. سلطان مسعود فرمان داد که مراسم تعزیت و تهنیت به جای آرند و صاحب‌دیوان رسالت را مأمور کرد که نامه‌هایی در این‌باره در چند نسخه بنویسند و بیعت‌نامه‌ای بین خلیفه و سلطان رد و بدل شود. بیهقی آئین پذیرائی از نمایندگان خلیفه را (در حدود ده قرن پیش) چنین تصویر می‌کند:

«چون صبح بدمید چهار هزار غلامسرای در دو طرف سرای امارت بچند رسته بایستادند، دو هزار با کلاه دو شاخ و کمرهای گران ... و با هرغلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهارپر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شفا و نیم‌لنگ بر میان بسته و هرغلامی کمائی و سه چوبه تیر بر دست. و همگان با قباهای دیبای شوشتری بودند و غلامی سیصد از خاصگان در رسته‌های صفه بزر و عمودهای زرین و چند تن آن بودند که با کمرها بودند مرصع بجواهر و سپری پنجاه و شصت بدر داشتند و در میان سرای

دیلمان، و همه بزرگان درگاه و ولایت‌داران و حجاب با کلاه‌های دو شاخ و کمر زر بودند و بیرون سرای، مرتبه‌داران بایستادند و بسیار پیلان بداشتند. و لشکر بر سلاح و بر گستوان و جامه‌های دیبای گوناگون با عماریه‌ها و سلاح‌ها بدو رویه بایستادند، با علامت‌ها، تا رسول را در میان ایشان گذرانیده آید. رسولدار برفت با جنیبتان و قومی انبوه، و رسول را برنشانند و آوردند، و آواز بوق و دهل و کاسه پیل بخاست گفتی روز قیامت است و رسول را بگذرانیدند برین تکلف‌های عظیم و چیزی دید که در عمر خویش ندیده بود و مدهوش و متحیر گشت، و در کوشک شد و امیر رضی الله عنه بر تخت بود، پیش صفه، سلام کرد رسول خلیفه، و خواجه بزرگ احمد حسن جواب داد، و جز وی کسی نشسته نبود پیش امیر، دیگران به حمله برپای بودند. و رسول را حاجب بو النصر بازو گرفت و بنشانند، امیر آواز داد که خداوند امیر المؤمنین را چون ماندی؟ رسول گفت: ایزد عز ذکره مزد دهاد سلطان معظم را، به گذشته شدن امام القادر بالله امیر المؤمنین انار الله برهانه، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. مصیبت سخت بزرگ است، اما موهبت ببقای خداوند بزرگتر. ایزد عز ذکره جای خلیفه گذشته فردوس کناد و خداوند دین و دنیا، امیر المؤمنین را باقی دارد.»

منبع: تا سر زلف عروسان سخن، محمود دولت آبادی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/49339/آئین-تشریفات-پذیرایی-تشریفات-آئین/49339>